

اسامی کعبه در قرآن

محمد ابراهیم جناتی

باشد اطلاق می‌کند. ولیکن با کثرت استعمال (وضع تعینی) برای خانه خدا عَلَم گردید. بنابراین هر گاه اسم کعبه برده می‌شود، به خانه خدا انصراف دارد.

البته «واژه کعبه» در قرآن در بعضی موارد به تنهایی، و در بخشی از آیات، همراه با کلمه «البيت الحرام» آمده است.

مانند: «يا ايها الذين آمنوا لا تقاتلوا الصيد و

۱- چرا کعبه را، کعبه نامیدند؟

در علت نامگذاری «کعبه» بدین اسم، دو وجه ذکر شده است:

۱- چون کعبه دارای ارتفاع و بلندی از سطح زمین می‌باشد، همچنانکه کعبه در لغت نیز به معنای ارتفاع آمده است.

۲- زیرا خانه خدا به شکل مربع است و عرب این اسم را به هر خانه‌ای که چهار گوش

انتم حرم... هدیاً بالغ الکعبه».

«یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه در احرام باشید شکار را مکشید، هرکه صید را به عمد بکشد، جزای او قربانی کردن حیوانی است همانند آنچه کشته است، بشرط آنکه دو عادل به آن گواهی دهند و قربانی را به کعبه رساند»^۱.

و در آیه دیگر چنین می‌فرماید: «جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس...»

«خدا، کعبه بیت الحرام را، با ماه حرام و قربانی بی‌قلاده و با قلاده، قوام کار مردم گردانید»^۲.

۲- به کعبه، «بیت» هم گفته می‌شود: در بسیاری از آیات، اسم بیت بر کعبه اطلاق شده است:

الف- «ماکان صلاتهم عندالبیت إلا مکاء و تصدیه»^۳.

«و دعایشان در نزد خانه کعبه جز صغیر کشیدن و دست زدن، هیچ نبود».

ب- «فلیعبدوا ربّ هذاالبیت»^۴.

«پس باید پروردگار این خانه را بپرستد».

ج- «إنّ الصفا و المروة من شعائرالله فمن حج البیت...»^۵.

«صفا و مروه از شعائر خداست، پس کسانی که حج خانه خدا بجای می‌آورند یا عمره

می‌گذارند، اگر بر آن دو کوه طواف کنند مرتکب گناهی نشده‌اند».

صفا و مروه اسم دو کوهی است که بین آنها فاصله‌ای وجود دارد و سعی میان آن دو از ارکان حج است. در عصر جاهلی بر کوه صفا بتی بنام «اساف»، و بر کوه مروه بت دیگری بنام «نائله» بود. مسلمانان از سعی میان آن دو کوه که زیارتگاه مشرکین بوده بیم داشتند ولیکن در این آیه سعی میان این دو کوه از شعائر خدای یکتا خوانده شده تا دیگر بیمی بر جای نماند.

د- «و اذ جعلنا البیت مشابة للناس و امناء...»^۶

«و کعبه را جایگاه اجتماع و مکان امن مردم ساختیم. مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید...»

ه- «و اذ بوّأنا لابراهیم مکانالبیت...»^۷

«و مکان خانه را برای ابراهیم آشکار کردیم و گفتیم: هیچ چیز را شریک من مساز و خانه مرا برای طواف کنندگان و برپای ایستادگان و راکعان و ساجادان پاکیزه بدار».

و- «و اذ یرفع ابراهیم القواعد

«و بیاد آور ای رسول که ما ابراهیم را در آن بیت الحرام تمکین دادیم که با من چیزی شریک نگیرد و بر او وحی کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و نمازگزاران و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه نماید.»

۳- به کعبه، مسجد الحرام نیز گفته شده است:

الف - «و من حیث خرجت قَوْلَ وجهک شطر المسجد الحرام...»^{۱۳}

«و هرگاه (یا هر جا) بیرون شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام برگردان.»

ب - «ولا تقاتلوه عند المسجد الحرام...»^{۱۴}
«و در مسجد الحرام با آنها (کافران) جنگ مکن، مگر آنکه با شما بجنگند و چون با شما جنگیدند بکشیدشان، که این است پاداش کافران.»

ج - «ولا یجر متکم شنان قوم آن صدوکم عن المسجد الحرام...»^{۱۵}

«و دشمنی با قومی که می خواهند شما را از مسجد الحرام باز دارند، و ادارتان نسازد که از حد خویش تجاوز کنید.»

د - «و کیف یكون للمشرکین عهد عند الله و عند رسوله إلا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام...»^{۱۶}

«چگونه مشرکان را با خدا و پیامبر او پیمانی

من البیت...»^۸

«هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه را بالا بالا بردند. گفتند: ای پروردگار ما، از ما بپذیر که تو شنوان و دانا هستی.»

ز - «و الله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً...»^۹

«و خدا راست بر مردم حج خانه، آن کس که بتواند به سویش راهی بیابد و هر آن کس که کفر ورزد، همانا خدا از جهاتیان بی نیاز است.»

ح - «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ...»^{۱۰}
«نخستین خانه ای که برای مردم (و عبادت خداوند) بنا شده است.»

ط - «... و عهدنا إلی ابراهیم و اسماعیل أَنْ طَهَّرَا بَیْتِی...»^{۱۱}

«... ما ابراهیم و اسماعیل را فرمان دادیم: خانه مرا برای طواف کنندگان و مقیمان و راکمان و ساجدان پاکیزه دارید.»

و در جای دیگر چنین آمده است:

ی - «و اذ بَوَّأْنَا لِابْرَاهِیْمَ مَکَانَ الْبَیْتِ أَنْ لَا تَشْرَکَ بِی شَیْئاً وَ طَهَّرَ بَیْتِی لِلطَّائِفِیْنَ وَ الْقَائِمِیْنَ وَ الرَّکَّعِ السَّجُودِ...»^{۱۲}

باشد؟ مگر آنانی که نزد مسجدالحرام با ایشان
بیمان بستید.»

ه - «و مالهم آلا یعدّیهم الله و هم یصدون
عن المسجد الحرام...»^{۱۷}

«و چرا خدا عذابشان نکند، حال آنکه مردم
را از مسجدالحرام باز می‌دارند و صاحبان آن
نیستند.»

و - «سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً
من المسجد الحرام...»^{۱۸}

«منزه است آن خدایی که بنده خود را شبی از
مسجدالحرام به مسجدالاقصی، که گرداگردش را
برکت داده‌ایم، سیر داد.»

ز - «إِنَّ الذین کفروا و یصدون عن سبیل الله
و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس...»^{۱۹}

«آنهايي که کافر شدند و مردم را از راه خدا و
مسجدالحرام (که برای مردم چه مقیم و چه غریب
یکسان است) باز می‌دارند...»

ح - «هم الذین کفروا و صدوکم
عن المسجد الحرام...»^{۲۰}

«ایشان همانهایی هستند که کفر ورزیدند، و
شما را از مسجدالحرام باز داشتند، و مانع شدند که
قربانی به قربانگاهش برسد.»

و آیات دیگری که در سوره‌های بقره و
توبه وجود دارد، همین مطلب را اثبات
می‌کند.

۴ - توصیف بیت به اوصاف گوناگون.

الف: با وصف حرام: «یا ایها الذین آمنوا لا
تحلّوا شعائرالله... ولا آمین البیت الحرام.»^{۲۱}

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید شعائر خدا و
ماه حرام و قربانی را، چه بدون قلابه و چه با
قلابه، حرمت مشکندید... و آزار آنان را که به
طلب روزی و خشنودی پروردگارشان آهنگ
بیت الحرام کرده‌اند، روا مدارید...»

ب: با وصف عتیق: «لکم فیها منافع الی
اجل مسمی ثم محلها الی البیت العتیق.»^{۲۲}

«از آن شتران قربانی تا زمانی معین سود
ببرید، سپس (بدانید که) جای قربانیشان در آن
خانه کهنسال است.»

و در آیه دیگری فرمود: «و لیطوّفوا
بالبیت العتیق.»^{۲۳}

ج: با وصف معمور: «والبیت المعمور.»^{۲۴}
«ق م به بیت معمور.»

د: با وصف محرم: «ربنا انی اسکنت من
ذرتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم...»^{۲۵}

«ای پروردگار ما! برخی از فرزندانم را به

یعنی: «هر کس در آن مکان ظلم کند و یا الحاد و بی دینی را رواج دهد، هلاک می شود.»

و یاقوت حموی در معجم البلدان، در علت تسمیه مکه به این نام چنین می گوید: چون اعراب جاهلی گمان می کردند، حجتشان باطل است، با این گمان به نزد کعبه می آمدند و در حین طواف فریاد می کشیدند و دستهای خود را به هم می زدند (کف می زدند) و بعید نیست که آیه ۳۵ سوره انفال اشاره به همین داستان داشته باشد. «و ماکان صلوتهم عنداللیت إلا مکاه و تصدیه...»

۶- چرا مکه را «بکه» نامیدند؟

برای روشن شدن جواب، باید به اهل خبره رجوع کرد، و بر این اساس ناگزیریم نظر لغت شناسان را ملاحظه کنیم:

«ابن منظور» در لسان العرب می گوید: «اینکه مکه را بکه نامیدند، چون هر ظالمی قصد تعدی و تجاوز به آن را داشته باشد، گردنش قطع خواهد شد «لأنها کانت تبک اعناق الجبارة اذا أَلحدوا فیها بظلم.»

و همین نظر را نیز اسماعیل بن حنّاد جوهری در کتاب صحاح اللغة جلد ۴ صفحه ۱۵۷۶، ابراز کرده است. «عبدالله زبیر نیز به همین معنی نظر داده است.»

بیابانی بی هیچ کشته‌ای، نزدیک خانه گرامی تو جای دادم.»

۵- علت نامگذاری مکه بدین اسم چیست؟

لغت شناسان در وجه تسمیه مکه به این اسم، نکاتی را ذکر کرده‌اند، که به آنها اشاره می‌کنیم:

«ابن منظور» در لسان العرب می گوید: از آنجا که آب آن سرزمین، قلیل است و مردم برای رفع احتیاجات خود، آب را از زیر زمین استخراج می کردند، آن را مکه نامیدند. (أَمَا سَمِيتَ بِذَلِكَ لِقَلَّةِ مَائِهَا حَيْثُ كَانُوا يَمْتَكُونُ الْمَاءَ فِيهَا أَيْ يَسْتَخْرِجُونَهَا.)

عبدالله بن زبیر می گوید: «أَمَا سَمِيتَ بِذَلِكَ لِقَلَّةِ مَائِهَا» و این اسم از ضرب المثل معروف عرب گرفته شده است که می گویند: (مَكَّ الْفَصِيلِ وَ امْتَكَّ) یعنی: «کودک هر آنچه شیر که در پستان مادر بود، مکید.»

و باز در همان کتاب آمده است: «مِنْ أَنهَا كَانَتْ تُمَكُّ مَنْ ظَلَمَ فِيهَا وَ أَلْحَدَ أَيْ تَهْلِكُهُ»

و از برخی علت آن چنین نقل شده: چون مردم به هنگام طواف خانه خدا، مزاحم یکدیگر می‌شوند.

ولی اسماعیل بن حماد جوهری در «صحاح اللغة» و در همان جلد، نظریه دیگری مطرح کرده و می‌گوید: «مِنْ أَنْ بَكَتَ اسْمَ بَطْنِ مَكَّةَ وَ أَمَّا سَمِيَتْ بِذَلِكَ لِأَزْدِحَامِ النَّاسِ فِيهَا.»

یعنی بکه اسم خود مکه است، لیکن علت نامگذاری آن به این اسم آن است که: مردم زیادی در آن مکان اجتماع و ازدحام می‌کنند.

در جای دیگری آمده است:

«أَنَّ مَكَّةَ لِلْبَلَدِ وَ بَكَّةَ اسْمٌ لِأَرْضِ الْبَيْتِ سَمِيَ بِذَلِكَ لِأَنَّ النَّاسَ يَتَبَاكُونَ فِيهِ أَي يَزَاحِمُونَ فِي الصَّلَاةِ وَ الذَّهَابِ.»

یعنی: «مکه، اسم شهر مکه می‌باشد و بکه اسم است برای زمینی که بیت‌الله، در آن واقع شده، و علت نامگذاری آن به این اسم آن است که: مردم در رفت و آمد و به هنگام نماز مزاحم یکدیگر می‌شوند.»

بهر حال با توجه به اینهمه تفصیلات، باید بدانیم که اسم بکه، در قرآن مجید نیز آمده است. آنجا که می‌فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ لِلذِّي بَيْكَةَ مَبَارِكاً

و هَدَىٰ لِلْعَالَمِينَ.»^{۲۶}

«همانا اولین خانه‌ای که برای مردم بنا نهاده شد همان است که در مکه واقع شده، و برای عالمیان مایه برکت و هدایت است.»

علت نامگذاری مکه به «ام‌القری»

الف: فخر رازی در تفسیر خود چنین می‌گوید: «أَمَّا سَمِيَتْ بِذَلِكَ أَجْلَالاً لَّهَا لِأَنَّ فِيهَا الْبَيْتَ وَ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَ الْعَرَبُ تَسْمَىٰ أَصْلَ كُلِّ شَيْءٍ أُمَّهُ.»

یعنی: «علت نامگذاری مکه بدین اسم، در واقع نوعی تجلیل از مکه مکرمه است، زیرا خانه خدا و مقام ابراهیم (ع) در آن قرار دارد و عرب نیز ریشه هر چیزی را «ام» می‌گوید.»

ب: ابن منظور در لسان‌العرب می‌نویسد: «أَمَّا سَمِيَتْ بِأَمِّ الْقُرَىٰ لِأَنَّهَا قِبْلَةُ جَمِيعِ النَّاسِ يُؤْمِنُونَهَا.»

یعنی: «از آنجا که مکه قبله همه مردم است و بدان سو نماز می‌گذارند، «ام‌القری» نامیده شد. و خداوند متعال نیز از مکه به ام‌القری تعبیر نموده است.»

۹ - در بخشی از آیات از مکه به

«بلدة» تعبیر شده است

«انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة الّذی

حرّمها...»^{۳۱}

«جز این نیست که به من فرمان داده‌اند که پروردگار این شهر را که خدا حرمتش نهاده، و همه چیز از آن اوست پرستش کنم.»

۱۰ - تعبیر از مکه به «حرم امن»

«أولم نمکن لهم حرماً آمناً یجئ الیه ثمرات

کلّ شیء رزقاً من لدنا.»^{۳۲}

«آیا آنها را در حرمی امن جای نداده‌ایم که هرگونه ثمرات در آن فراهم می‌شود و این رزقی است از جانب ما...»

«أولم یروا انا جعلنا حرماً آمناً...»^{۳۳}

«آیا ندانسته‌اند که حرم امن را جای مردم قرار دادیم، و حال آنکه مردم در اطرافشان، به اسارت رבוده می‌شوند.»

۱۱ - چگونگی بوجود آمدن خانه

کعبه

در صفحات قبل بطور فشرده اشاره کردیم که ابراهیم (ع) بعد از ویران شدن خانه خدا، دوباره آن را ساخت. و همچنین اشاره کردیم: که این خانه مقدّس قبل از ابراهیم (ع)

«و كذلك أوحینا الیک قرآناً عربیاً لتنذّر

أم القرى و من حولها...»^{۲۷}

«و نیز قرآن را به زبان عربی بر تو نازل کردیم تا ام‌القری (مکه) و ساکنان اطرافش را بیم دهی.»
در آیه دیگر: «...لتنذّر ام‌القری و من حولها...»^{۲۸}

«... تا با آن مردم ام‌القری و مردم اطرافش را بیم دهی...»

۸ - در بعضی از آیات از مکه به لفظ

«بَلَد»، تعبیر شده است.

«لأقسم بهذا البلد و انت حلّ بهذا البلد»^{۲۹}

«قسم به این شهر، و تو در این شهر سکونت گزیده‌ای.»

«والتین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد

الامین.»^{۳۰}

«سوگند به انجیر و زیتون، سوگند به طور

مبارک، سوگند به این شهر ایمن.»

«در آیات ۱۲۶ بقره، ۳۵ ابراهیم نیز از

مکه به بَلَد تعبیر شده است.»

و حتی دو هزار سال قبل از آدم ابوالبشر، وجود داشته، و مردم گرداگرد آن طواف می‌کرده‌اند. و اکنون طبق وعده‌ای که از قبل داده بودیم شرح بیشتری در این زمینه تقدیم می‌شود:

کیفیت ساختمانی خانه خدا، همانطور که حضرت ابراهیم(ع) ساخته بود، تا مدت زمانی باقی ماند تا اینکه پس از گذشت زمان (طبق نقل کتاب الفقه علی المذاهب الخمسة) قسّی بن کلاب جدّ پنجم پیامبر اسلام(ص) آن را تجدید بنا کرد.

این بناء نیز همچنان ادامه داشت، تا عمر شریف پیامبر(ص) به ۳۵ سال رسید، که ناگهان در همان سال سیل عظیمی مکه مکرّمه را محاصره کرد، بطوری که دیوارهای بیت را فراگرفت و ویرانی‌هایی نیز به وجود آورد. سپس قریش مکه، آن را تجدید بنا کردند، و آنگاه که دیوار خانه تقریباً به اندازه قامت انسان رسید، و شرایط برای نصب حجرالاسود مهیا شد، قبایل عرب برای نصب آن، دچار اختلاف شدیدی شدند، زیرا هر کدام، دوست داشتند این افتخار نصیب آنان شود.

به هر حال آنقدر اختلافات بالا گرفت که نزدیک بود هر لحظه آتش جنگ در میان

آنان شعله‌ور شود ولیکن با داوری صحیح و عقل و درایت پیامبر اسلام(ص) این مشکل بخوبی حل شد.

حل مشکل:

حضرت لباس خود را روی زمین پهن کرد، و سنگ را با دست خویش روی آن قرار داد، و سپس فرمود: بزرگتر هر قبیله، قسمتی از این لباس را بگیرد، همگان دستور پیامبر را اطاعت نموده و سنگ را تا برابر مکان تعیین شده، برای نصب، حمل کردند، و آنگاه پیامبر(ص) با دست مبارک خود، سنگ را در مکان مخصوص قرار داد.

این وضع همچنان باقی بود تا زمانی که یزید بن معاویه به حکومت رسید، یزید در زمان حکومتش با عبدالله بن زبیر درگیری شدیدی پیدا کرد، که در نتیجه طبق دستور وی از روی کوه‌های مکه، با منجیق خانه خدا را سنگباران کردند.

مورخین نوشته‌اند در این حمله ده هزار سنگ به خانه خدا اصابت، و آن را ویران

مسلمین جهان از اقصی نقاط دنیا، برای تعمیر خانه خدا، متفق شدند و خانه امن را بدین شکل که الآن موجود است، تعمیر کردند.

۱۲ - چگونگی به وجود آمدن مسجدالحرام و اهمیت آن

تاریخ نویسان معتقدند: مسجدالحرام دارای سابقه طولانی تاریخی است، و همین مسأله موجب تأسیس شهر مکه شده است. لذا در سال ۱۷ هجری به خاطر نیاز شدید، آن را توسعه دادند؛ یعنی از همه اطراف دیوارهای کوتاهی به دور آن کشیدند.

ولی در سال ۹۷۹ هجری و در زمان حکومت سلطان سلیم دوم، بناهای اطراف آن تجدید و در زمان فرزندش سلطان مراد، کامل شد.

ولی این مساحت نیز هرگز جوابگوی جمعیت زیادی که برای زیارت، به خانه خدا می آمدند، نبود. و لذا در سال ۱۳۷۵ هجری یعنی در اوائل حکومت آل سعود، بار دیگر اطراف مسجد توسعه یافت و مساحت آن از ۲۹۱۲۷ متر به ۱۶۰۱۶۸ متر رسید. و اخیراً نیز مجدداً مسجد را توسعه داده اند.

بهر حال هر چه در توسعه و ساختمان

کرد. ولی ابن زبیر پس از فرو نشستن آتش جنگ، خانه کعبه را به همان شکلی که در سابق بود ساخت، و اطراف آن را به وسیله چوب هایی حصارکشی کرد.

و باز به گواهی تاریخ: خانه خدا مدت زمانی به همین شکل باقی بود تا زمانی که حکومت به عبدالملک مروان رسید، در ایام خلافت وی، حجاج بن یوسف ثقفی ابن زبیر را محاصره کرد و به قتل رساند. ولیکن قتل ابن زبیر به سادگی صورت نگرفت، زیرا حجاج هم مانند یزید، خانه خدا را سنگباران و مقداری از آن را خراب کرد و نهایتاً ابن زبیر را کشت، و سپس خود حجاج، مقدار ویران شده از خانه کعبه را، دوباره درست کرد، ولیکن دیوار کعبه را تغییر داد و درب غربی را هم، که یکی از ابواب بیت بود، مسدود کرده و سرانجام ساختمان خانه خدا، توسط حجاج همچنان تا سال ۱۰۴۰ هجری باقی بود، تا آنکه باران شدیدی، با دانه های درشت، باریدن گرفت و صدمه فراوانی به دیوارهای خانه خدا زد. در این هنگام

۱۳- فضیلت نماز در مسجد الحرام
روایاتی که در این مورد از ائمه
معصومین - علیهم السلام - به دست ما رسیده،
بسیار زیاد است، ولیکن از باب تبرک به یک
روایت اکتفاء می‌کنیم.

«روی آن الصلاة فی المسجد الحرام افضل
من مائة صلوة فی غیره من المساجد.»
یعنی: «یک نماز در مسجد الحرام، از یکصد
نماز در غیر آن، بافضیلت‌تر است.»

مجدد بیت‌الله، اتفاق افتاده باشد، تأثیری در
واقعت این مهبط وحی ندارد، و در واقع
مسجد الحرام همان جایی است که اولین
ندای توحید از حلقوم پاک پیامبر
اسلام (ص) بلند شد که:

«یا ایها الناس قولوا لا اله الا الله فتلحوا.»
آری این نقطه مقدس از سرزمین وحی،
اثر شگرفی در برانگیختن روح علم و معرفت
و هدایت مردم به توحید و نابودی شرک و
الحاد، دارد.

باورقی‌ها:

- | | |
|------------------|-------------------|
| ۱ - مائده: ۹۵ | ۱۸ - اسراء: ۱ |
| ۲ - همان: ۹۷ | ۱۹ - حج: ۲۵ |
| ۳ - انفال: ۳۵ | ۲۰ - فتح: ۲۵ |
| ۴ - قریش: ۳ | ۲۱ - مائده: ۲ |
| ۵ - بقره: ۱۵۸ | ۲۲ - حج: ۳۳ |
| ۶ - همان: ۱۲۵ | ۲۳ - همان: ۲۹ |
| ۷ - حج: ۲۶ | ۲۴ - طور: ۴ |
| ۸ - بقره: ۱۲۷ | ۲۵ - ابراهیم: ۳۷ |
| ۹ - آل عمران: ۹۷ | ۲۶ - آل عمران: ۹۶ |
| ۱۰ - همان: ۹۶ | ۲۷ - شوری: ۷ |
| ۱۱ - بقره: ۱۲۵ | ۲۸ - انعام: ۹۲ |
| ۱۲ - حج: ۲۵ | ۲۹ - بلد: ۱ - ۳ |
| ۱۳ - بقره: ۱۵۰ | ۳۰ - تین: ۱ |
| ۱۴ - همان: ۱۹۱ | ۳۱ - نمل: ۹۱ |
| ۱۵ - مائده: ۲ | ۳۲ - قصص: ۵۷ |
| ۱۶ - توبه: ۷ | ۳۳ - عنکبوت: ۶۷ |
| ۱۷ - انفال: ۳۴ | |